

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

برگزیده کتاب

# تخت فولاد اصفهان

نویسنده:

سید احمد عقیلی

برگزیده نویسی:

اسماعیل داستانی بنیسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این متن، برگزیده کتاب «تخت فولاد اصفهان» (سید احمد عقیلی، زیر نظر اصغر منتظرالقائم، چاپ سوم، اصفهان، سازمان فرهنگی - تفریحی شهرداری اصفهان، سال ۱۳۸۹) است.

این کتاب، وزیری است و ۳۵۲ صفحه دارد و نویسنده اش زاده سال ۱۳۵۴ است و درباره علما و بزرگان مدفون در قبرستان تخت فولاد است. بنده، این کتاب را در روز سه شنبه، ۱۳۹۸/۱/۱۳، از برادرم، آقامحمد طاهر، هدیه گرفتم، در روز یکشنبه، ۱۳۹۸/۱/۱۸، و دوباره تا روز سه شنبه، ۱۳۹۸/۴/۲۵، خواندم و برگزیده اش را نوشتم و شماره های مطالب را به آن افزودم.

برگزیده نویسی و انتشار این اثر را به روح شریف علمای مدفون در تخت فولاد - رضوان الله تعالی علیهم - و محبوب آنان، حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - تقدیم می کنم.

اسماعیل داستانی بنیسی

۱. [جامی درباره مؤمنان درگذشته]:

زنده شدم از نظر پاکشان      آب حیات است مرا خاکشان  
خیز و قدم نه به ره رفتگان      رو سوی آرامگه خفتگان

یاد کن از عهد فراموششان نکته شنو از لب خاموششان<sup>۱</sup>

۲. [نظامی خطاب به کسی که پس از وفات او، بر سر مزارش آید]:

فشانی تو بر من سرشکی ز دور

فشانم من از آسمان بر تو نور

درودم رسانی، رسانم درود

بیایی، بیایم ز گنبد فرود

مرا زنده پندار، چون خویشتن

من آیم به جان، گر تو آیی به تن

مدان خالی از همنشینی مرا

که بینم تو را، گر نبینی مرا<sup>۲</sup>

۳. [امام کاظم علیه السلام]: «هر کس نمی تواند ما را زیارت کند، پس

صالحین دوستان ما را زیارت کند تا ثواب زیارت ما برای او نوشته

شود.»<sup>۳</sup>

۴. ملاً حسن آرنندی نایینی،... بسیاری از ایّام سال را به روزه داری

سپری می کرد.<sup>۴</sup>

۵. [حاج آقا] سیّد محمّد طاهر تویسرکانی،... بر سنگ قبرش این بیت

---

۱. جامی، تحفةالابرار، ص ۶۵؛ برگرفته از: ص ۱۴.

۲. ص ۱۵.

۳. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۳، ص ۲۴۴؛ برگرفته از: ص ۱۶.

۴. ص ۳۸.

حک شده است:

### ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم

با پادشه بگوی که روزی، مقدر است<sup>۱</sup>

۶ [حاج آقا میرزا یحیی مدرّس بیدآبادی،] هیچ گاه در صد

شهرت نبود.<sup>۲</sup>

۷. [آیت‌الله] آقا جمال الدّین محمّد خوانساری...، بسیار پُرکار بود.<sup>۳</sup>

۸. محدّث قمی در شرح حال [آیت‌الله] سیّد محمّد اسماعیل

[خاتون آبادی] می‌نویسد: «... در حال جلیش نگاشته‌اند که در سنّ

هفتادسالگی، عزلت از خلق نموده، در مدرسه تخت فولاد که از بنای خود

ایشان است، سُکنا نموده، قبر خود را در حجره‌ای از حجرات کنده،

شب‌های بعد از فریضة مغرب و عشا، در میان آن قبر رفته و تهجد در قبر

گذاشته و بعد از آن، از قبر بیرون می‌آمده و شرح اصول کافی و تفسیر قرآن

می‌نوشته و روزها جمعی از طلباب مستعد که از جمله، والد سیّد نعمه‌الله

بوده، در خدمت ایشان بودند. عاقبت در همان جا وفات نموده و در همان

قبر مدفون شد.»<sup>۴</sup>

---

۱. ص ۴۸.

۲. ص ۵۷.

۳. ص ۶۲.

۴. منتهی‌الأمال، ج ۲، ص ۱۶۳؛ به نقل از: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۱۸۷؛ برگرفته از:

ص ۷۷.

۹. میر محمد باقر بن میر محمد اسماعیل [خاتون آبادی]، صاحب دو امتیاز بود که هیچ یک از علما در اکثر زمان‌ها نداشتند: اول، نوشته‌های **دلپذیر و سخنان بی نظیر**؛ چنانکه صاحب تتمیم آورده: شنیده‌ام از حبیب خود، میرزا ابی تراب، که از ملا اسماعیل مازندانی نقل می‌کرد که او می‌فرمود: "از زمان درس حضرت ادریس نبی علیه السلام تا این زمان، هیچ کس خلق نشده که تقریر و بیان او، از میر محمد باقر به‌تر و خوش‌تر باشد."<sup>۱</sup>

۱۰. [حاج آقا] آقا سید زین‌العابدین طباطبایی ابرقویی... به خواندن زیارت عاشورا سفارش زیادی می‌نمود و به شفای مریض‌ها از طریق توسل به ائمه اطهار علیهم السلام و زیارت عاشورا اعتقاد فراوان داشت.<sup>۲</sup>

۱۱. [آیت‌الله ملا محمد اسماعیل خواجویی]، **اخلاص و محبت فراوانی به سادات فاطمیّه داشت** و رساله‌هایی نیز در فضل اولاد فاطمه - سلام الله علیها - نگاشته است.<sup>۳</sup>

**در انجام هر عملی قصد قربت می‌نمود.**<sup>۴</sup>

۱۲. از امتیازات اخلاقی وی [= میرزا محمد شها]، **قلب بسیار رؤوف و**

---

۱. تتمیم امل الآمل، ص ۷۷؛ برگرفته از: ص ۷۸.

۲. ص ۸۹.

۳. ص ۹۶.

۴. ص ۹۹.

### مهرباننش بود.<sup>۱</sup>

۱۳. در اصفهان قحطی سختی روی داد و مردم را به زحمت انداخت؛ در صورتی که [آیت‌الله] آقا محمد [بیدآبادی]، هیچ شکایتی از اوضاع نداشت. وقتی علت را جو یا شدند، دریافتند که وی و خانواده‌اش شش ماه تمام با زردک خام یا پخته، روزگار گذرانده‌اند. ...

[ایشان در کتاب عرفانی «حُسن دل» نوشته است:] «مرگ را دائم در نظر دار تا همه کارهای دشوار بر تو آسان شود. ... در برابر بدی مردم نیکی کن و اگر نتوانی کرد، بدی مکن...<sup>۲</sup> و چون کلمه طیبه «لا اله الا الله»، افضل اذکار و مفتاح باب رضا و معراج فردوس اعلا است، در تکرار آن تقصیر منما. ... در راه دین به کم‌تر از خود منگر؛ به بزرگ‌تر از خود بنگر. در دنیا به برتر از خود منگر؛ به کم‌تر از خود بنگر.»<sup>۳</sup>

۱۴. [آیت‌الله محمود مفید] خوش محضر و عابدی دائم‌الذکر بود.<sup>۴</sup>

۱۵. نقل است که روزی شیخ جعفر کاشف‌الغطاء در مجلس درس، ناگهان از او [=آیت‌الله محمدتقی رازی] می‌پرسد: «آقا! ازدواج کرده‌ای؟» و چون شیخ محمدتقی سر به زیر انداخته و جواب منفی می‌دهد، شیخ

---

۱. ص ۱۱۱.

۲. ص ۱۱۶.

۳. ص ۱۱۷.

۴. ص ۱۱۹.

جعفر به او می‌گوید: «مرا دو دختر در خانه است که یکی به کمال و دیگری به جمال، امتیاز دارد. هر کدام را اختیار نمایی، زوجه تو می‌تواند باشد.» شیخ محمدتقی دختر صاحب کمال را اختیار کرده، استاد فوراً به اندرون رفته و بازمی‌گردد و در همان مجلس درس، صیغه نکاح دائم جاری شد<sup>۱</sup>؛ پس در تزویج فرزند با انسان صالح، هیچ شرطی لازم نیست و نباید تأخیر کرد.

۱۶. [آیت‌الله محمدتقی رازی] از مال دنیا، غیر از خانه محقر از خشت و گل و کتابخانه مختصر، هیچ نداشت.<sup>۲</sup>

۱۷. [آیت‌الله جمال‌الدین نجفی] از مال و منال دنیا، هیچ نداشت؛ ولی بسیار بلندنظر بود و دیناری به رسم هدیه یا دستمزد، از احدی نمی‌پذیرفت.<sup>۳</sup>

۱۸. [ملا علی اکبر مقدادی، پدر شیخ حسنعلی نخودکی]، از راه کسب، روزی خود و خانواده را تحصیل می‌کرد. آنچه عاید او می‌شد، نیمی را صرف خود و خانواده‌اش می‌کرد و نیم دیگر را به سادات و ذریه حضرت زهرا - سلام الله علیها - اختصاص می‌داد.<sup>۴</sup>

۱۹. [آقای سید مصلح‌الدین مهدوی]، اغلب اوقات فراغت خود را

---

۱. رجال اصفهان، ص ۹۶؛ برگرفته از: ص ۱۲۷.

۲. ص ۱۲۸.

۳. ص ۱۲۹.

۴. پاورقی ص ۱۳۳.



صرف یادداشت برداری از کتاب‌ها... می‌نمود. ...  
معلومات و اطلاعات خود را بدون هیچ‌گونه چشمداشتی در  
اختیار محققان قرار می‌داد و از راهنمایی و کمک به علاقه‌مندان  
فرهنگ و تاریخ دریغ نمی‌کرد و در این کار، حوصله‌ای عجیب  
داشت.<sup>۱</sup>

۲۰. [میرزا اسدالله اشتری:]

منم آن مرغ که گر بند مرا برداری  
نروم جایی و بر بام تو خواهم پرواز  
محفلی نیست که نام تو در آن جا نبرم  
شمع را بیهده هر شب نبود سوزوگداز<sup>۲</sup>  
۲۱. هیچ‌کس در تمام عمر او [= جهانگیرخان قشقایی]، حالت  
تندی و خشم از وی ندید و یک سخن زشت ناهنجار، از زبانش  
نشنید. ...

برای حفظ سلامتی‌اش همه‌روزه مقداری پیاده‌راه می‌رفت.<sup>۳</sup>  
عموم طلاب مدرسه صدر، او را چون پدری مهربان دوست داشتند و  
در مرگ وی به‌شدت گریستند؛ زیرا که پدری دلسوز و مهربان را از دست

---

۱. ص ۱۳۹.

۲. ص ۱۴۵.

۳. ص ۱۵۰.

داده بودند؛ چنانکه گفته‌اند بیش تر آنان وصیت کردند که بعد از مرگشان  
کنار استادشان دفن شوند.<sup>۱</sup>

۲۲. [از آثار آیت‌الله] سید محمد نجم اصفهانی...: الف. تفسیر منظوم  
قرآن در ۳۰ جلد؛ ب. مصابیح الاعجاز (شرح گلشن راز)...<sup>۲</sup>  
۲۳. [حاج آقا میرزا بدیع موسوی دربامامی]، **مردی خوش اخلاق و  
پاکیزه لباس [بود] که با کمال فقر در نهایت عزت نفس، روزگار  
گذرانید.**

**شیرین‌زبانی و نکته‌سنجی‌های باعث می‌شد که هیچ کس از<sup>۳</sup>  
صحبت با وی سیر نشود.**<sup>۴</sup>

۲۴. [آقای محمد کاظم واله] بر سنگ قبر خود، چنین نگاشته است:

**تو را خواهم، نخواهم رحمت گر امتحان خواهی  
در رحمت به رویم بند و درهای بلا بگشا<sup>۵</sup>**

○

[از اشعار او:]

---

۱. ص ۱۵۱.

۲. ص ۱۵۲.

۳. ص ۱۵۶.

۴. ص ۱۵۷.

۵. ص ۱۶۰.

با من چو جفا است کار یارم، چه کنم؟  
با یاز وفا است چون شعارم، چه کنم؟  
چون نیست جفا به اختیارش، چه کند؟

چون نیست وفا به اختیارم، چه کنم؟<sup>۱</sup>

۲۵. [از وصیت نامه آیت الله میرزا سید محمد باقر موسوی چهارسوقی:]

عزیز من! نماز را به وقت بکن. اذان در خانه را بلند بگو؛ که باعث  
رفع همه ناخوشی ها است. دعا های صبح و مسا را بلند بخوان و به  
جمیع اهل خانه امر کن بخوانند.

با والده و برادران و همشیرگان خود، بسیار سلوک خوش کن.  
دل هر یک را به دست آور؛ که هم خدا و هم پدر و هم استاد تو که پدر تو  
باشد، از تو راضی باشند. ...

هر روز یک حزب از قرآن تلاوت نما؛ که باعث صلاح امر معاش  
و رسیدن به مراد باشد و در شبها و روزهای جمعه، اموات خود  
را، سیما اهل حقوق از ایشان را به قرائت سوره یس و الرحمن و یا  
غیر آن، شاد نما؛ که خدا تو را شاد کند. ...

در دهه عاشورا لامحاله ده مجلس روضه و مصیبت داری جناب  
سید الشهداء - علیه التحیة و الثناء - برپا نما.

پدر و مادر خود را از یاد خود بیرون مکن؛ اگرچه در قنوت

---

۱. دیوان واله، ص ۴۴؛ برگرفته از: ص ۱۶۱.

نماز باشد و صبح را زودتر برخیز؛ که وقت اذان، لامحاله بیدار باشی تا خداوند، وسعتِ روزی به تو دهد.<sup>۱</sup>

۲۶. [حاج آقا میرزا محمدابراهیم چهارسوقی،] بسیار پُرکار و پُر مطالعه بود. ...

با علمای مسیحی در منزل خود، مباحثات و مناظراتی در اثبات نبوت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشته و چون آن‌ها زیر بار منطق و استدلال نمی‌رفتند، ایشان را به مباحثه دعوت نموده و دعوتنامه به چاپ رسانید و در اصفهان و اطراف منتشر کرد. مع هذا کشیشان مسیحی به مباحثه حاضر نشدند و بدین طریق، بطلان گفتار آنان ثابت گردید.

۲۷. بسیاری از اهل علم و کمال، تونسل به او [= ملا محمد حسین تغلیسی] را اعتقاد و اعتماد دارند.

حکایت است که هر کس به زیارت قبر آخوند تغلیسی رود و نذر کند که هر گاه موفق به زیارت کربلا شود، در حرم حضرت و قریب آن، یک ختم قرآن کریم، برای این عالم بخواند، به زودی اسباب سفر زیارت او به کربلا فراهم آید.<sup>۲</sup>

۲۸. از بارزترین خصوصیات ایشان [= حاج آقا سید محمد روضاتی]، یکی توکل و دیگر مهمان‌دوستی بود.

---

۱. ص ۱۶۴.

۲. ص ۱۶۶.

با آن که عائله‌ای سنگین داشت، اما حدود پنجاه سال، ظهر و شب در خانه او به روی همه باز بود. مهمان را عامل خیر و برکت زندگی اش می‌دانست.<sup>۱</sup>

۲۹. نقل است [که آیت‌الله میرزا ابوالمعالی کلباسی،] **در همه اوقات به تفکر و نوشتن مشغول بود؛ حتی اگر در حمام به یک مسأله علمی می‌رسید، به رختکن آمده، آن را می‌نوشت و دوباره به حمام برمی‌گشت. ...**

به سادات، فوق‌العاده احترام می‌کرد و حتی شاگرد خود را هنگام داخل و<sup>۲</sup> خارج شدن از منزل، بر خود مقدم می‌داشت. ... مشهور است هر کس سر قبر آقا میرزا ابوالمعالی برود و چهل بار سوره حمد بخواند، به حاجت و مطلبش می‌رسد.

مرحوم آیت‌الله صافی نقل کرده‌اند که حاج آقا منیر احمدآبادی قرض زیادی داشت که از پرداخت آن، ناتوان بود؛ از این رو به تخت فولاد، سر قبر مرحوم ابوالمعالی می‌رود و برای ادای دینش آن جا توسل پیدا می‌کند و ختمی برمی‌دارد. پس از مدتی می‌بیند که درشکه‌ای درب تکیه ایستاد و وی را سوار نمود و نزد حاجی ابراهیم ملک‌التجار (از ثروتمندان نیکوکار اصفهان) برد. آن مرد تاجر، قرض وی را پرداخت نمود. حاج آقا منیر

---

۱. ص ۱۶۷.

۲. ص ۱۷۳.

می پرسد که چگونه از مشکلم مطلع شدی؟ گفت: <sup>۱</sup> «هرگز عادت به خواب قبل از ظهر نداشتم. امروز ناگهان خوابم گرفت. در خواب، ابوالمعالی به من گفت: "حاج آقا منیر بدهکاری دارد و سر قبر من آمده، تو تسل جسته است. قرض او را ادا کن."» <sup>۲</sup>

۳۰. [آیت الله میر سید علی آیت نجف آبادی،] در نهایت قناعت و ساده زیستی زندگی می کرد.

بیش تر منابرش را به ولایت ائمه اطهار - صلوات الله علیهم. - برگزار می نمود. <sup>۳</sup>

۳۱. [بخشی از وصیت نامه بانو امین اصفهانی:] اعمالتان را برای خدا خالص کنید و در آن، فکر اجر و پاداش نباشید و آن را وسیله رسیدن به لقاء الله قرار دهید. <sup>۴</sup>

۳۲. [آیت الله میرزا یحیی مستوفی بیدآبادی،] غالباً اوقات خود را صرف مطالعه تفسیر و اخبار اهل بیت علیهم السلام می نمود. <sup>۵</sup>

۳۳. اگر چیزی از این فقیه بزرگوار [= آیت الله سید محمدباقر درچه ای] می پرسیدند و او نمی دانست، با صراحت اظهار

---

۱. ص ۱۷۴.

۲. ص ۱۷۵.

۳. ص ۱۸۱.

۴. ص ۱۹۰.

۵. ص ۲۰۲.

می داشت نمی دانم و این لفظ را بلند می گفت تا شاگردان یاد بگیرند اگر چیزی را نمی دانند، از این که بگویند نمی دانم، عارشان نیاید.<sup>۱</sup>

مرحوم استاد همایی که از نخستین روزهای ورود به مدرسه نیم آورد، در محضر آیت الله العظمی درچه ای بود، در مورد خصوصیات اخلاقی ایشان می نویسد: «در هنگام سلامت، غذایش بسیار ساده و نان خورش شام و نهار او، پیاز و سبزی بود.»<sup>۲</sup>

نقل است که در شهر منزل نداشت. پنجشنبه و جمعه ها را به درچه می رفت. پس از بازگشت، نان و ماست مصرفی خود را تا آخر هفته، همراه می آورد و در مدرسه صدر، مثل سایر طلبه ها زندگی می کرد.<sup>۳ ۴</sup>

۳۴. [آیت الله محمدباقر فقیه ایمانی،] در انتظار فراق حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف. - دلی سوخته و اشکی ریزان داشت. در روزهای جمعه با حال گریه و شور، چند مرتبه دعای ندبه را قرائت می کرد. تمام منبرهایش به شؤون حیاتی و امامتی آن حضرت بزرگوار برگزار می گردید.<sup>۵</sup>

۱. مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۷۸۰.

۲. همایی نامه، ص ۱۸.

۳. سیاحت شرق، ص ۱۶۳.

۴. ص ۲۱۴.

۵. ص ۲۲۰.

۳۵. [آیت‌الله سید مرتضی پسندیده: «آیت‌الله» حاج [میر محمد] صادق [مدرس خاتون آبادی،]... بسیار مؤدب بود؛ به حدی که بعد از درس دادن نمی‌گفت که فهمیدید یا نه؟؛ بلکه می‌گفت: "خوب درس دادم یا نه؟ و هر کس متوجه نشده، دوباره درس بدهم."<sup>۱</sup>

۳۶. [آیت‌الله میر سید محمد نجف آبادی، دارای] نرمش و گشاده‌رویی... [بود و] هیچ‌گاه هنگام بحث، عصبانیتی از ایشان دیده نمی‌شد.<sup>۲</sup>

۳۷. اکثر مطالب منبرهای او [= حاج آقا محمد رضا حسام‌الواعظین]، پیرامون ولایت و مودت اهل بیت علیهم‌السلام دور می‌زد....

ارادت زائدالوصفی نسبت به سادات و فرزندان حضرت زهرا علیها‌السلام داشت و نهایت احترام [را] به آن‌ها ابراز می‌کرد.<sup>۳</sup>

در مجلسی سیدی فقیر در پای منبر ایشان نشست و روضه خواند. مرحوم حسام از منبر، پایین آمد و در پهلویش نشست و از او تفقد و دلجویی نمود و مردم را به کمک‌کردن و اعانت او تشویق نموده و گفت: «آقا! من از حضرت زهرا علیها‌السلام شرم دارم که بالای منبر نشسته باشم و اولادش پایین‌تر از من نشسته باشد.»<sup>۴</sup>

۱. شرح مجموعه گل، ص ۵۵؛ برگرفته از: ص ۲۴۴.

۲. ص ۲۴۵.

۳. شرح مجموعه گل، ص ۲۴۹؛ برگرفته از: ص ۲۴۶.

۴. سیری در تخت فولاد اصفهان، ص ۱۴۸؛ برگرفته از: ص ۲۴۷.



۳۸. [آیت‌الله محمدرضا چرقویه‌ای] عادت نداشتند ماه رمضان را بخوابند و هر شب، احیا می‌گرفتند.<sup>۱</sup>

۳۹. روزه‌های مستحبی روزه‌های مخصوص او [= آیت‌الله محمدعلی مدرس دزفولی] ترک نمی‌شد و اکثراً روزه‌دار بود. ... روزی سه بار زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام می‌خواند.

... شانزده سال در رختخواب نخوابیده و بعد از مطالعه تا نصف شب در حالت سجده، خواب و استراحت<sup>۲</sup> می‌نمود تا زودتر بیدار شود و به عبادت بپردازد.<sup>۳</sup>

۴۰. [آقای رجبعلی گلزار:]

چو بلبل این‌همه افغان و آه از آن دارم

که مرغ قدسم و در خاک، آشیان دارم<sup>۴</sup>

۴۱. [حاج آقا بهاء‌الدین برهانی] چندین سال بیمار و خانه‌نشین

بود؛ اما با همه بیماری‌ها صابر و شاکر خداوند بود.<sup>۵</sup>

۴۲. [آیت‌الله محمدباقر زند کرمانی]، در یکی از منابرش به نقل و

---

۱. شرح مجموعه گل، ص ۲۱۰.

۲. ص ۲۵۱.

۳. شرح مجموعه گل، ص ۱۶۰؛ برگرفته از: ص ۲۵۲.

۴. ص ۲۶۴.

۵. سیری در تخت فولاد، ص ۱۹۱؛ برگرفته از: ص ۲۶۷.

تشریح این حدیث می‌پردازند که «روز قیامت حضرت زهرا علیها السلام دوستانشان را شفاعت می‌نمایند و سپس دوستان دوستانشان را و همین‌طور تا هفت واسطه، مورد شفاعت قرار می‌گیرند.»

ایشان فرمود: «فکر نکنید کار خدا بی حساب است. شما الساعه یک آهنربا را بردارید و بزنید به یک سوزن؛ سوزن را جذب می‌کند. همان سوزنی که جذب شده، سوزن دومی را جذب می‌کند و همین‌طور، تا آن موقع که دیگر از حالت آهنربایی خارج شود. در قیامت هم جاذبه حضرت زهرا علیها السلام به تمام دوستان و واسطه‌ها تأثیر می‌کند و یکی یکی را بهشتی می‌کند.»<sup>۱</sup>

۴۳. نقل است: در زمان رضاخان در سال ۱۳۱۲ ش.، وقتی داور وزیر عدلیه، وزارت دادگستری را تأسیس کرد، ریاست قضاوت وزارت دادگستری را برای [آیت‌الله] حکیم [محمد] خراسانی صادر و حقوق ایشان را نیز هر ماه یکصد تومان تعیین کرده بود.

نامه‌ای ضمیمه آن، ابلاغ و حکم کرده و در آن از استاد خراسانی دعوت به کار می‌کند و آن را به مأموری داده که به اصفهان به محضر آقای خراسانی برساند.

شخص فرستاده، به اصفهان آمده، در مدرسه صدر به حجره آیت‌الله خراسانی می‌رود و خود را معرفی می‌کند و نامه و حکم را به ایشان تقدیم

---

۱. فطرت بیدار زمان، ص ۹۴؛ برگرفته از: ص ۲۷۷.

می‌کند.

استاد از آن شخص با همان ناهار طلبگی پذیرایی می‌کند و بعد از ظهر،  
زیر آن نامه می‌نویسد: «با تشکر».

**ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم**

**با پادشه بگوی که روزی، مقدر است»<sup>۱</sup>**

۴۴. [حاج آقا رحیم ارباب] بعد از فوت استاد [خود، آخوند کاشی،] هر  
هفته به زیارت قبر وی می‌رفت و هنگام فوت نیز وصیت نمود در مجاورت  
استادش دفن شود.<sup>۲</sup>

بسیاری از خطب «نهج البلاغه» را از حفظ داشت...

**بسیاری مواقع، احادیثی را از رسول گرامی اسلام ﷺ که در  
فضائل امیرالمؤمنین ﷺ فرموده بودند، می‌خواندند.**

هر سال در منزلش مراسم عزاداری برای امام حسین ﷺ برپا می‌کرد.  
در مقابل درب منزل، شخصاً به استقبال عزاداران می‌رفت و آنان را مورد  
احترام قرار می‌داد و تا پایان مراسم، سرپا می‌ایستاد...

**در نمازهایشان سوره کوثر را قرائت می‌فرمودند و می‌گفتند:  
«من نمی‌توانم این سوره را در نماز نخوانم؛ چون این سوره،  
متعلق به وجود مقدس حضرت زهرا - سلام الله علیها - است.»**

۱. گردش آیام، ص ۲۲۸؛ برگرفته از: ص ۳۰۵.

۲. ص ۳۰۹.

۴۵. [پروفسور عبدالجواد فلاطوری] همواره به این حدیث پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تأکید داشت که «هر کس علم... را به جز در قرآن بجوید، خداوند، او را به گمراهی افکند.»

همچنین در مصاحبه‌های خویش به این نکته اشاره می‌نمود که **موفقیتش در تبلیغ اسلام در غرب، به این جهت بوده که به خود قرآن کریم استناد می‌کرده است.**<sup>۱</sup>

۴۶. از ایشان [= آیت‌الله علی مشکوة] نقل است که هر گاه در حلّ مطالب علمی درمی‌ماند و تلاشش به جایی نمی‌رسید، به ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام و حتی [حضرت] ابوالفضل عَلَيْهِ السَّلَام متوسل می‌شد و از این بزرگواران راهنمایی می‌خواست و بدین‌گونه، مشکل وی به آسانی حل می‌شد. قدرت توکل قوی داشت و بسیاری از مشکلاتش به این طریق برطرف شده بود.<sup>۲</sup>

۴۷. [آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی] گفته بود: «از خدا این درخواست را دارم که چهارمین شهید محراب باشم و در شهادتم اخلاص باشد؛ نه برای این که جزء شهدا قرار گرفته باشم.»<sup>۳</sup>

۴۸. به او [= شهید ولی‌الله نیکبخت] گفتند: «بیا و در آمریکا تحصیل

---

۱. ص ۳۱۲.

۲. ناصح صالح، ص ۲۷۷؛ برگرفته از: ص ۳۱۷.

۳. غروب آفتاب در محراب جمعه، ص ۲۲؛ برگرفته از: ص ۳۱۸.

کن... گفت:

«علم و فضلی که به چل ساله به دست آوردم

ترسم آن نرگس مستانه به یغما ببرد»<sup>۱</sup>

... گفتند: «بیا؛ این، کرسی ریاست!» گفت:

«غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد، آزاد است»

گفتند: «پی تدریست باش...» گفت:

«بشوی اوراق، اگر هم درس مایی

که علم عشق در دفتر نباشد»

گفتند: «کشته می شوی...» گفت: «﴿و لا تحسبنّ الذّین قتلوا فی

سبیل اللّٰه امواتاً بل احياء عند ربّهم یرزقون﴾»<sup>۲</sup>

۴۹. [شهید محسن صفوی] می گفت: «جوان ها مثل آب زلالند و

پرانرژی؛ نباید از دستشان داد. ... یک سری آدم، اسیر و برده

زمان شده اند؛ دنبال روزنه اند. باید به فکرشان بود. باید مذهب را

به این ها معرفی کرد. این ها تشنه اند. باید جام را نشانشان

بدهیم.»<sup>۳</sup>

---

۱. ص ۳۱۹.

۲. ص ۳۲۰.

۳. اصفهان زیبا، ۸۷/۷/۲۱؛ برگرفته از: ص ۳۲۱.

۵۰. [شهید احمد ترکان] با قرآن و مفاتیح، انس مخصوصی

داشت.<sup>۱</sup>

۵۱. [شهید جلال افشار] آخر هر سال، خمسش را، حتی اگر یک

ریال بود، حساب می کرد و می پرداخت. ...

شب های ماه رمضان به گلزار شهدا می رفت و تا سحر عبادت می کرد.

بعضی رفقاییش دیده بودند که گاهی در جای خلوتی از گلزار شهدا، روی

قبری افتاده و گریه می کند. ...

به دخترش در آخرین وصیت نوشته بود: «دخترم! عفیغه و محجوبه<sup>۲</sup>

باش. مبادا جامعه فاسد، تو را تغییر دهد. باید تو جامعه را تغییر دهی و به<sup>۳</sup>

صلاح بکشانی.»<sup>۴</sup>

۵۲. [شهید اکبر آقابابایی] لبخند رو لباش همیشگی بود....

بنا بود هر جا باشه، سر وقت، اذان بگه؛ آخه قبل از اونم تو استاد

فرماندهی، چهار نفر بودن که عادت داشتن تو هر شرایطی اذان بگن. اون

چهار نفر هم شهید شده بودن.

سر رسیدش هم قشنگ بود. همه کار را اول سال و ماه، منظم

نوشته بود طبق برنامه. هر کاری برای خودش وقت خاصی

---

۱. ص ۳۲۲.

۲. در متن کتاب: محبویه.

۳. ص ۳۲۳.

۴. ص ۳۲۴.

## داشت.<sup>۱</sup>

۵۳. [شهید قربانعلی عرب] به نماز اول وقت، خیلی حساس بود. دست به آسمان بلند کرده بود و گفته بود: «خدایا! توفیق نماز اول وقت را از ما بگیر.»<sup>۲</sup>

تکیه کلامش «آقا گل» بود؛ یعنی: هر کس که [او] اسمش را نمی دانست، می شد «آقای گل». آن قدر قشنگ و با احترام، این اسم را صدا می زد که همه، آرزو داشتند اسمشان را ندانند.<sup>۳</sup>

۵۴. [شهید علی قوچانی] همیشه قرآن می خواند... پنج آیه می خواند. دوباره می رفت از اول، یک آیه، یک آیه می خواند با معنی. تا نمی فهمید، از آن آیه رد نمی شد. بعضی وقت ها یک آیه را دو - سه بار تکرار می کرد.<sup>۴</sup>

۵۵. [شهید حاج آقا عبدالله میثمی]، همواره می گفت: «وقتی انسان برای خدا کار کند، هر چند هم آن کار کوچک باشد، چنان نمود دارد که اصلاً خودش هم باور نمی کند.»<sup>۵</sup>

۵۶. در او [= شهید علی موحد دوست] خستگی، معنا و مفهومی

---

۱. ماهنامه طراوت، ش ۲۰، ص ۱۷؛ برگرفته از: ص ۳۲۴.

۲. ص ۳۲۵.

۳. ماهنامه طراوت، ش ۲۱، ص ۸؛ برگرفته از: ص ۳۲۶.

۴. اصفهان زیبا، ۸۷/۶/۳۱؛ برگرفته از: ص ۳۲۷.

۵. گلستان شهدای اصفهان در گستره تاریخ، ج ۱، ص ۲۵۷؛ برگرفته از: ص ۳۲۸.

## نداشت.<sup>۱</sup>

۵۷. [شهید عبدالرسول زرین] می‌گفت: «خجالت می‌کشم از خدا که نتوانستم کاری برایش انجام دهم.»  
ظهر که به مسجد محل رفته بود و خمس مالش را حساب کرده بود و داده بود، خوشحال بود. دست می‌کشید روی شکمش و می‌گفت:  
«های که راحت شدم.»<sup>۲</sup>

۵۸. [شهید سردار احمد کاظمی]، در وصیت‌نامه‌اش نوشته بود: «خدا یا! من شهادت را از تو زمانی می‌خواهم که از همه چیز خبری هست؛ الا شهادت.»<sup>۳</sup>

۵۹. از شروع جنگ تحمیلی، تاکنون حدود ۷۳۰۰ شهید در سی‌وپنج قطعه گلستان شهدا [تخت فولاد] دفن شدند.<sup>۴</sup>  
۶۰.

ای شهدا! جام حیاتم دهید

از غم ایّام نجاتم دهید

چند به هجران شما سوختن

در دل خود، شعله‌برافروختن؟

---

۱. ماهنامه طراوت، ش ۲۳، ص ۲۲؛ برگرفته از: ص ۳۳۲.

۲. ص ۳۳۵.

۳. ماهنامه طراوت، ش ۳۷، ص ۲۲.

۴. ص ۳۳۷.



گرچه گرفتم ز شما فاصله  
قول شفاعت بدهیدم صله<sup>۱</sup>

---

۱. علیرضا لطفی (حامد اصفهانی)، یاس نیلوفری، ص ۵۸؛ برگرفته از: ص ۳۳۸.